

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۶-۱۲۵ New Period, No 23, 2020, P 125-136

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)

بررسی علل مرگ برخی از کنایات در گذر زمان

حیدر کریم پور^۱. پروانه مافی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. ایران

Parvanemafi93@gmail.com

چکیده

در این پژوهش سعی شده است به شکلی گذرا و به روش تحلیلی-توصیفی به علل میرایی و یا نامیرایی کنایات در گستره ناهمگون زمان، پرداخته شود. همچنین مولفه‌های مهمی؛ نظیر: تاریخ، فرهنگ و تحولات فرهنگی و اجتماعی فهرست‌وار مدنظر قرار گیرد برای نیل به این مقصود، غور در متون نظم و نثر و تحقیق به روش کتابخانه‌ای بسیار ضروری می‌نماید.

مرگ خاموش بسیاری کنایات در گستره زمان: این فرضیه را قوت می‌بخشد که با تحولات عظیم فرهنگی، در حالی سالیان متمادی، رابطه تنگاتنگ و غیرانفصالی دارد و نتیجه اینکه هر چه کنایه ساده‌تر و واژگان آن امروزی‌تر و ملموس‌تر باشد این شانس را دارد که صدها سال در شکل و هیات واقعی هود به حیات ادامه دهد.

واژه‌های کلیدی: تحولات اجتماعی، تحولات فرهنگی، سادگی کلمات، کنایات میرا، کنایات نامیرا

مقدمه:

یکی از سئوالات بسیار مهمی که ممکن است ذهن هر خواننده کنجکاوی را به خود معطوف دارد این است که چرا یک سری از کنایات، پرونده عمرشان برای همیشه بسته شده و به بوتۀ فراموشی سپرده شده است و جز در مواردی معدود (آن هم توسط پژوهشگران) هیچ فرد یا گروهی به سمت آن نخواهد رفت گویی این کنایات، دیگر تاریخ انقضایشان به پایان رسیده و برای همیشه از صحنۀ حضور به کنار رفته‌اند و در عوض بخشی از کنایات، هنوز که هنوز است با قوت و بسامد وصف‌ناشدنی به حیات خود ادامه می‌دهند.

البته نقش رسانه‌ها را، اعم از سینما، تلویزیون و کتاب را در این خصوص نباید نادیده گرفت. تحولات واژگان نیز، یکی از فاکتورهایی است که نباید از نظر دور داشت.

هدف از این تحقیق آن است که با سیری گذرا در کم و کیف این گونه ادبی خاص، زمینه‌ای فراهم آید تا از انقراض و اضمحلال روزافزون آن جلوگیری شود.

یکی از فرضیات آن است که آیا می‌توان، با کاربردی کردن آن از طریق رسانه‌ها، زمینه‌ای فراهم آورد تا به مرور زمان، گرد فراموشی دامن آن را نگیرد و به حیات ادبی خود کمافی‌السابق ادامه دهد و یا اینکه آیا تا به حال، کسانی در این زمینه کار کرده‌اند یا نه؟ این سوالی است که به دلیل پراکندگی و سطحی بودن کار نمی‌توان جواب روشن و قانع‌کننده‌ای برای آن پیدا کرد.

شاید افراد زیادی باشند که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده باشند اما از شواهد این طور برمی‌آید که کسی تا به حال به طور جدی و مستمر در علل میرا و نامیرا بودن این صنعت ادبی، کار چشمگیر و قابل توجهی انجام نداده باشد.

یافتن پاسخی قابل قبول برای این سوال، خودبخود این شوق را در محقق و خواننده ایجاد می‌کند که با قدرت بیشتری و انگیزۀ وافرتری این بحث را دنبال کرده و در نجات این آرایه گرانقدر سهمیم باشد.

کنایه چیست؟

کنایه در لغت، به معنی: سخن پوشیده و پنهان و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که «دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود. (همای، ۱۳۵۴، ۲۵۵) کنایه را می‌توان از منظرهای مختلف به انواعی تقسیم کرد:

انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا

۱- **تلویح:** «وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر مهم مکنجی عنه را دشوار می‌کند». (شمیعا، ۱۳۷۰، ۲۴۱) تلویح بیشتر مربوط به متون ادبی قدیم می‌باشد و امروزه کاربردی ندارند، مثل: کثیرالرماد که با چندین واسطه و پلان به معنی مهمان‌نواز بودن فرد می‌رسیم.

پلان ۱: زیاد بودن نما، صحنه

پلان ۲: خاکستر زیاد نشانه پخت و پز

پلان ۳: زیاد بودن غذا

پلان ۴: نشانه مهمان‌دار بودن صاحبخانه

پلان ۵: نتیجه می‌گیریم که طرف مهمان‌نواز می‌باشد.

این کنایه امروزه در زمره کنایه‌های میرا قرار می‌گیرد بنابه دلایلی که ذیلاً شرح داده خواهد شد.

۲- **ایماء:** «وسائط اندک و ربط بین معنی اول و دوم آشکار است. از این رو ایماء، عکس تلویح می‌باشد». (همان). ایماء جزو رایج‌ترین کنایه‌ها در زبان فارسی امروز می‌باشد و می‌توان آن را در زمره کنایه‌های نامیرا قرار داد. مثل: فلانی ریشش سفید است. یعنی خیلی باتجربه است.

۳- **رمز:** یکی از پیچیده‌ترین انواع کنایه می‌باشد که گاهی رسیدنی به معنی تقریباً غیرممکن است. چرا که بعضی از رموز ریشه در فرهنگ و خاک مختلف بی‌معنی به نظر برسد. «وسائط در آن خفی است به طوری که می‌توان گفت، اصلاً نمی‌توانیم وسائط را دریابیم». (همان، ۲۱۲)

مثل: کسی که عریض القفا باشد؛ پشت سرش پهن باشد. کودن است. که ممکن است در فرهنگ‌های دیگر، چنین برداشتی نشود.

۴- **تعریض:** یک نوع گوشه یا کنایه می‌باشد که ما آن را متکلف می‌نامیم این نوع کنایه بسیار ظریف و هنرمندانه می‌باشد که ممکن است به دلیل شرم حضور و یا ترس و یا به جهت انتخابی هنرمندانه و حاضر جوابانه از آن استفاده شود. در ادبیات ما نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد؛ مثلاً: زمانی که دانشجو در حضور استادش از استادی دیگر تعریف کند که استاد آن را به خود بگیرد.

انواع کنایه از نظر شکل و ساختار

واژه: ژاژخا= بیهوده گو، یک لاقبا (تهیدست و بی مال و منال)

مصدر: سپر افکندن (تسلیم شدن)، دندان به دندان خاییدن: خشمگین شدن

شبه جمله: آفرین (موقعی که کسی کار بدی انجام می دهد) ماشاءالله (نوعی تحقیر)

جمله: فلانی چهار تا لباس بیشتر از من و تو پاره کرده است (باتجربه است) شما ریش را تو آسیاب سفید نکردم (ریش سفید کنایه از باتجربه بودن است)

انواع کنایه از نظر میزان استفاده

۱- **کنایه مرده (بعید):** این کنایات، امروزه تاریخ مصرفشان تمام شده و جز در متون ادبی کهن روی از آنها نمی توان پیدا کرد (البته این مردگی دلایلی دارد که بحث مقاله ما می باشد و مفصلاً به آن خواهیم پرداخت). تعدادی از کنایات بعید به قرار ذیل می باشد:

سرکیسه را با برگ گندنا بستن: کنایه از درخشندگی، چرا که «گندنا» به معنی «تره» می باشد و هیچ وقت نمی توان سرکیسه را با برگ گندنا محکم بست.

کنایه: (آستین افشاندن) به معنی بخشندگی می باشد.

و ما تا از پیشینه آن اطلاعی نداشته باشیم به سختی می توانیم آن را معنی کنیم. در گذشته لباس ها جیب نداشت و مردم کیسه پول را در آستین می گذاشتند و به همین خاطر کنایه آستین افشاندن به معنی: بذل و بخشش می باشد. امروزه این کنایه کاربردی ندارد چون لباس ها جیب دارند و مردم پول ها را در جیب می گذارند چون این واژه دیگر کاربردی ندارد به ناچار جز کنایات مرده و میرا محسوب می شود.

از این دست است: «مهزول الفصیل» به معنی بچه شتر لاغراندام که اگر آن را لایه لایه آنالیز کنیم به «مهمان نوار بودن» می رسیم. مهزول الفصیل (لاغری بچه شتر): ندادن شیر مادر به او: استفاده از شیر مادر برای مهمان: بخشندگی (همان، ۲۴۱)

و یا «جبان الکلب» (ترسو بودن سگ) ← مانوس بودن به مردم ← رفت و آمد زیاد مردم ← مهمان نوازی (همان)

۲- **کنایه زنده (قریب):** این کنایات به دلیل نزدیک بودن زبان و فرهنگ عامه، بسیار پرکاربرد بوده و گاه قدمت این کنایات به هزار سال می رسد چون واژه ها و معانی آنها به چشم و گوش آشنا بود، بنابراین ممکن است هزاران سال بعد نیز به حیات خود ادامه دهند. این کنایات از این قبیل است.

چند مرده حلاج بودن، گندم نمای جوفروش، دستش کجه، تا تنور گرم است نان باید پخت، از پا افتادن، تخم در شوره زار افشاندن، ریش سفید، آب از دستش نمی چکد. دهانش بوی شیر می دهد، چشم پوشی کردن، قد الم کردن، نازک نارنجی، چشم تنگ، زبان دراز، آسمان جل، دستش نمک ندارد، خم به ابرو آوردن، از پا ننشستن و...

کنایات امروزی

۱- **عامیانه:** این نوع کنایات چه قشر باسواد و چه بی سواد از آن استفاده می کنند و دایره وسعتش به قدری است که در فیلم ها، نمایش نامه ها داستان ها و محاورات و مکالمات روزه، بسیار مورد استفاده قرار می گیرد. مثل: انگار کشتی هایش غرق شده است. آه ندارد که با ناله اش سودا کند. صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته... باز هم دسته گل به آب داده، از دهن افتاد و...

۲- **نوین:** همیشه نباید این گونه تصور کرد که شعرا و نویسندگان ریزه خوار خوان مردمان کوچه و بازار می باشند گاهی خود نیز خلاقانه دست به تولید می زنند و کنایه خلق می کنند. اگرچه این کنایات مخاطب خاصی دارد؛ به عنوان مثال:

و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است که همچنان که ترا می بوسند در ذهن خود طناب دار ترا می بافند.

بوسیدن کسی و در همان حال، طناب دار او را در ذهن بافتن (تصور کردن) کنایه از فعل (حالت) و از نوع ایماست. (همان، ۲۵۱)

فرق کنایه با استعاره

«در استعاره قرینه صارفه ای وجود دارد که به خواننده می گوید جمله در معنای اصلی خود به کار نرفته است، مانند: آب در هاون کوبیدن که متعارف و معمول نیست اما در کنایه وقتی می گوئیم: فلانی در خانه اش باز است ممکن است واقعاً مراد این باشد که کسی در خانه خود را باز می گذارد». (همان، ۲۴۷)

علل روی آوردن به کنایه:

سوالی که از دیرباز تاکنون در ذهن فعل من مطرح بوده است، این است که چرا کنایه؟! چرا افراد تحصیل کرده و عامی، برای بیان ماضی الضمیر خود از کنایه استفاده می کنند. دلیل این پوشیدگی و یا به قولی عامیانه تر، پنهان کاری چیست؟ ما در این جا عواملی را که باعث ترک تصریح و روی آوردن به کنایه می شود فهرست وار بیان می کنیم:

دلیل بلاغی: کنایه همیشه از صراحت بلیغ تر و جذاب تر بوده است تا جایی که گفته اند: الکنایه ابلغ من الصراحه یعنی شیوه بیان کنایی رساتر و زیباتر از گفتار صریح می باشد.

ترس: ترس از صراحت گویی در زمان حکومت حاکمان جبار و یا حتی برخورد با هموعان خود، آدمی را به سمت دوپهلو حرف زدن و کتمان صراحت گویی می کشاند. به قول دکتر زرین کوب: «کثرت کنایه و رمز در آثار یک دوره، غالباً نمودار غلبه ترس است در آن دوره به احوال عامه یا در یک طبقه از جامعه». (زرین کوب، ۵۶، ۶۳)

اختصار: آوردن معانی بسیار در عبارت کم. وقتی می‌گوییم فلانی «چیزی برای باختن ندارد» و یا «آب از سرش گذشته» می‌توان از همین عبارت کوتاه، پی به میزان به بخش یک نفر برد.

اثرگذاری بیشتر: قطعاً کلام بلیغ، کوتاه و زیبا، بسیار اثرگذارتر از کلام طولانی و کم‌مایه است زیباترین کلمات، از آن کسانی است که به معجزه ایجاز پی برده‌اند.

شرم و حیا: بعضی‌ها به علت اینکه مأخوذ به حیا می‌باشند. از صراحت‌گویی ابا دارند و ترجیح می‌دهند آن را به شکلی هنرمندانه و غیرمستقیم بیان کنند.

بازی با کلمات و ایجاد نوعی سرگرمی: برخی از هنرمندان و سخنوران، کنایه‌گویی را نوعی «کارلیکلماتو» و به عبارتی بازی با کلمه می‌دانند و ترجیح می‌دهند مهارت کلامی خود را در قالب صناعات ادبی به مخاطبان خود اثبات کنند.

مبالغه: باید پذیرفت که در کنایه، نوعی مبالغه پنهان، نهفته است که با ابراز آن روح به اقتناع می‌رسد چرا که موضوع را چند برابر کرده‌ایم.

پرهیز از زشتی صراحت: صراحت‌گویی همیشه پاکیزه نیست گاهی کلام را در لفافه پنهان کردن از زشتی و تلخی آن می‌کاهد و مانع از عصبانی شدن طرف مقابل می‌شود.

تصویرسازی: در کنایه این قابلیت وجود دارد که یک خصلت عقلانی را با تصویرگری به شکلی حسی و جسمانی، آن را به دیگران بنماییم مثلاً صنعت غیرملموس و عقلانی «خست» را این گونه قابل فهم کنیم: (فلانی آب از دستانش نمی‌چکد.) و یا اظهار بی‌خبری کردن به شکل «من که کف دستم را بو نکرده بودم.» را به نمایش بگذاریم.

علل مرگ کنایه: برخی از کنایات جز با قرار گرفتن در لیست تکرار انواع کنایه، کاربرد دیگری ندارند و جز دانشجوی رشته ادبی، کمتر کسی سراغ این نوع کنایات می‌رود. اینجاست که این نوع کنایات به مرور زمان از ذهن و روح یک جامعه رخت برمی‌بندد و محکوم به فنا می‌گردد. از این میان می‌توان گفت که تلویح و رمز، جز آن کنایات خاص و تاریخ مصرف‌داری می‌باشند که شانس کمتری برای زنده ماندن دارند. به دلیل اینکه فهم آن‌ها (به خاطر وجود لایه‌های درونی) بسیار دشوار می‌باشد. و در محاورات کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در عوض، ایماء و تعریض روز به روز در حال تجدید حیات می‌باشند.

در اینجا تعدادی از علل مرگ کنایه را فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

– نامانوس بودن واژه

– ترکیبات عربی

– تغییرات در سبک زندگی مردم

– تحولات فرهنگی

– تحولات مذهبی

- تحولات تاریخی
- تحولات اجتماعی
- مهاجرت‌ها
- نفوذ واژگان بیگانه از طریق تصرف آن کشور
- نامانوس بودن ذهن مردم با متون قدیمی کشور خود
- کاربردی نکردن کنایات در رسانه‌ها
- تداخل فرهنگ‌ها
- تعصب حکام وقت
- کوتاهی نویسندگان و شاعران

نمونه‌هایی از کنایات (میرا و مامیرا) از زبان بزرگان

۱- نیما یوشیج:

نیما یوشیج چقدر زیبا، پیچیدگی زبان را از قول میرداماد به تصویر کشیده است. آنجا که میرداماد می‌میرد و فرشته مرگ بر بالین او می‌آید و از او می‌پرسد که خدای تو کیست. و میرداماد می‌گوید «اسطوقسی» است بدو داد جواب اسطوقسات دگر زو متقن یعنی: خداوند یک ماده اولیه (هیولا) می‌باشد که هیولاهای دیگر از او به وجود می‌آید. فرشته مرگ که کلام میرداماد را نفهمیده بود به «خدا» شکایت می‌کند که من کلام این بنده‌ات را متوجه نمی‌شوم. خدا با خنده می‌گوید: زیاد خودت را ناراحت نکن ما هم تا زمانی که زنده بود، حرف‌های او را متوجه نمی‌شدیم.

میرداماد، شنید ستم من	که چو بگزید من خاک وطن
بر سرش آمد و از وی پرسید	ملک متبرکه: من رجک، من؟
میربگشاد دو چشم بینا	آمد از روی فضیلت به سخن
«اسطوقسی» است بدو داد جواب اسطوقسات دگر زو، متقن	

(نیما یوشیج، ۱۳۴۶، ۱۱۰)

۲- جهانگشای جوینی:

بای در دامن عافیت کشید (جهانگشا، ۱۳۹۴، ۸۸)
تا چون روزگار به لباس فتائیان مشرک، سیاه گلم شد= شب شد (همان، ۸۸)
پهلوی به زمین نرسودند= استراحت نکردند (همان، ۹۸)
آب، با روی کارآمد= رونق یافت (همان، ۷۹). پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار= زنان و مردان (همان، ۶۱)

۳- تاریخ بیهقی:

خداوند شمشیر و قلم در این باب رای زدند (تاریخ بیهقی، ج دوم، ۱۳۸۹). جهانیان بایستی که در نظاره بودند که در پاشیدی و شکر شکستی. (همان، ۱۶). کدخدای به آسمان شد= پیشکار غازی مقامش بالا رفت. (همان، ۵۲) خداوندش در دلو شد= صاحبش مرد (همان).

۴- مرزبان نامه:

دستور را از این سخن، سنگ در دندان آمد= وزیر از این حرف او دچار رنج و تشویش شد. (همان، ۷۳). کمان کین او نتوان کشد= نمی توان با او مقابله کرد. (همان، ۲۳۸). مرد دینی بر این سنگ نشست و سنگ در آبگینه کار ما انداخت= مرد دیندار بر این سنگ نشست و در کار ما خلل ایجاد کرد.

۵- خاقانی:

پیش ما بینی کریمانی که گاه مانده ماکیان بر در کنند و گربه در مهمان سرا
(خاقانی)
ماکیان بر در کردن و گربه در مهمان سرا کردن، هر دو کنایه از بخل و فرومایگی است.
در قهر زمانه افتادی به دستخون و امال کعبتین که حریفی است بس دغا
(همان)
کعبتین و امالیدن کنایه از سعی و تلاش بسیار برای بردن حریف
برخوان این جهان زده انگشت در نمک ناخورده، دست شسته از این بی نمک ابا
(همان)
انگشت در نمک زدن: کنایه از شروع به خوردن کردن و دست شستن از غذا: کنایه از دست شستن از غذا

۶- مولانا:

این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید نداها را صدا
(مثنوی، ۱۳۹۳، ۱۱۴)
آفتاب آمد دلیل آفتاب گرد لیلست باید از وی رو متاب
(همان، ۹۲)

۷- شاهنامه فردوسی:

اگر هیچ سر خاری از آمدن سپهد همی زو خواهد شدن
(منتخب شاهنامه، ۱۳۸۴، ۱۱۷)
سر خاریدن: کنایه از معطل کردن، زمان کشتن

هنوز از لبث شیر بوید همی دلت نامه شادی بجوید همی

(همان، ۱۰۳)

بدیشان چنین گفت: کای بخردان جهان دیده و کار کرده گوان

(همان، ۱۰۳)

جهان دیده: کنایه از پخته

۸- حافظ:

چه ساز بود که در پرده می زند حافظ که رفت عمر و هنوزم دماغ پر از هواست

(حافظ، ۱۲۸، ۳۱۴)

دماغ پر از هوا: کنایه از غرور بسیار

توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون می گزم لب که چرا گوش به نادان کردم

(همان، ۳۸۳۹)

لب گزیدن به کنایه از حسرت و پشیمانی

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم که حمله بر من درویش یک قبا آورد

(همان، ۱۵۰۸)

تنگ چشمی: کنایه از تنگ نظری

من همان دم که وضو ساختم از چشمه ی عشق چار زدم یکسره بر هر چه هست

(همان، ۵۹۶)

چار تکبیر زدن = کنایه از خدا حافظی از چیزی یا کاری برای همیشه

۹- باباطاهر عریان:

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید

(باباطاهر، ۱۳۶۳، ۲۳)

بر پا سنگت آید: دچار دردسر و مشکل شوی

مدام دل پر از خون جگر بی چو شمع آتش به جان و دیده تر بی

نشستم بر سر راهت شب و روز که تا روزی ترا بر مو گذر بی

(همان، ۲۷)

۱۰- سعدی شیرازی:

تهی پای رفتن به از کفش تنگ بلای سفر به که در خانه جنگ (بوستان سعدی، ۱۳۸۴، ۱۵۷)

۱۱- جلال آل احمد:

«صاحبش روز روشن او را از شب تار هم، تارتر کند» (جلال آل احمد، ۱۳۹۰، ۸۴).

«وحشتم گرفته بود که مبدا کسی زاغ سیاه مرا چوب زده باشد». (همان، ۱۰۰)

زاغ سیاه کسی را چوب زدن: کنایه از کسی را تحت کنترل گرفتن.

۱۲- نادر ابراهیمی:

«ای وای مرده شوی، این پسر لات اوباش ولگرد را ببرد با خودت که زندگی مرا سیاه کردید» (ابراهیمی،

۱۳۸۲، ۶۸)

زندگی مرا سیاه کردید: کنایه از مرا تباه کردید.

«یاد کوچک شدن پدر افتادم آن روز که روی پله‌ها به مادر گفتم: هر طور که تو خواستی فخری، هر طور که تو خواستی».

کوچک شدن کنایه از: تحقیر شدن.

همان طوریکه در مثال‌ها، مشاهده کردید بعضی از کنایات امروز و پرمسامد و بعضی از کنایات مهجور و دور از ذهن می‌باشد که نیاز به تعبیر، تفسیر و تحقیق دارد و این ربطی به قدیم یا جدید بودن شاعر یا نویسنده ندارد بلکه به نوع کنایه‌ای بستگی دارد که تا چه حد ساده و قابل فهم باشد.

نتیجه‌گیری:

همان‌طوریکه می‌دانید زبان یک وسیله ارتباطی بسیار مهم است و ما زمانی می‌توانیم با یک کنایه ارتباط برقرار کنیم که از گوشت و پوست و استخوان زبان ما باشد، وگرنه دیری نمی‌گذرد که محکوم به فنا می‌گردد و این زیاد ربطی به قدمت شاعر یا نویسنده ندارد، بلکه این انتخاب درست واژگان است که تعیین کننده می‌باشد.

شاعر برای اینکه بتواند ارتباط صمیمی با مخاطب برقرار کند باید در استخدام دقیق کلمات و مولفه‌های مربوطه هوشیاری و درایت لازم به خرج دهد.

همان طور که از قبل گفته شده سادگی یک ابزار بسیار مهم برای ارتباط شاعر یا نویسنده یا مخاطب است اگر توانست از این خصیصه به خوبی استفاده کند اثر او جاودانه و مانا خواهد بود در غیر اینصورت، آن کنایه پیش از مرگ شاعر از بین می‌رود. البته برای ماندگاری شب زبان، عوامل دیگری نیز از جمله

رسانه‌ها، اعم از صدا و سیما، روزنامه، پژوهشنامه کتاب نمایش‌نامه، مخصوصاً خطیان، شاعران و نویسندگان در این رابطه نقش بسزایی دارند.

فهرست منابع و مآخذ

- ابراهیمی، نادر؛ فردا شکل امروز نیست، تهران: روزبهان، ۱۳۸۲.
- اسفندیاری، علی (نیما یوشیج)؛ مجموعه اشعار، نیما یوشیج، تهران؛ صفی علیشاه، ۱۳۴۶.
- باباطاهر عریان، دویستی های باباطاهر، تهران: نشر طلوع، ۱۳۶۳.
- بیهقی، محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، شرح خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۹۰.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، شرح غزلیات حافظ، بهروز ثروتیان، تهران؛ پویندگان دانشگاه، ۱۳۸۰.
- جوینی، عطاملک، بن محمد؛ تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح حبیب اله عباسی و ایرج مهرکی، تهران؛ زوار، ۱۳۹۴.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.
- زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۹۳.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، بوستان سعدی، تهران: روزبهان، ۱۳۸۴.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، ۱۳۵۸.
- شمیسا، سیروس؛ بیان، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.
- علیپور، منوچهر، جلال آل احمد، تهران: تیرگان، ۱۳۹۰.
- فردوسی، ابوالقاسم، منتخب شاهنامه فردوسی، به اهتمام محمدعلی فروغی، مشهد، نیکا، ۱۳۸۴.
- کزازی، میرجلال الدین، گزارش دشواری های خاقانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- میرزانی، منصور؛ فرهنگنامه، کنایه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان نامه، شرح خطیب رهبر، تهران؛ صفی علیشاه، ۱۳۹۰.
- همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب، ۱۳۵۴.